

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

جمیله منصورى

۰۶ دسمبر ۲۰۱۱

"شبنامه نویس" فرزند راستین "ملای لنگ"

خوانندگان عزیز و متصدیان محترم پورتال "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان!" سلام های خود و تعدادی از همکاران و دوستانی را که به من وظیفه داده اند تا پیام شان را خدمت تان واسطه شوم، تقدیم می دارم.

از نخستین روزی که به وسیله آقای "ثاقب" شبنامه نویسی علیه یک عنصر شناخته شده سیاسی و یا خط مبارزاتی سرخ مورد انتقاد قرار گرفت، قضیه را تعقیب نموده یکی دوبار هم به ارتباط مسایل مطرح در نوشته، دید خویش را نیز بیان داشتم که با تکامل بحث ها خودم از پورتال خواستم تا از نشر آنها خود داری نمایند.

در این مختصر ضمن آن که احترام عمیق خود را به تمام نویسندگانی که در مسأله چیزی نوشته اند، ابراز می دارم لازم می دانم به صورت مشخص از دخالت شجاعانه دو خانم دلیر و دارای دید روش یعنی خانم "معروفی" و خانم "توخی" به صورت خاص امتنان خویش را بیان دارم و صادقانه بنویسم که اگر موضعگیری شجاعانه آنها نمی بود چه بسا این نوشته به وجود نمی آمد.

و اما به ارتباط قضیه:

من نه از آقای "موسوی" به صورت مستقیم شناخت دارم و نه هم به هويت شبنامه نویس آشنائی دارم، با آنهم شناخت من از آنها تا حدودی نسبت به یک دیگر شان متفاوت است. زیرا در حالی که از آقای "موسوی" در حدود بیش از ۱۰۰ نوشته و مصاحبه در همین پورتال خوانده ام و دوستان چندی که از گذشته مبارزاتی ایشان اطلاع دارند تا حدودی من را در جریان قرار داده اند که خود نمی تواند احترام بر انگیز و قابل افتخار نباشد؛ از شبنامه نویس به نسبت آن که تا هنوز هويت وی آشکار نشده هیچ گونه شناختی ندارم احتمالاً اگر نویسنده ای باشد که من هم چیزی از وی خوانده باشم چون با اسم دیگری بوده نمی توانم در موردش قضاوت نمایم. در نتیجه آنچه را می نویسم، در قدم اول کوششی است برای آن که در قضاوت و صدور حکم، مستقلانه اندیشیده و نوشته ام را بیشتر از آن که تابع افکار مخالفان "شبنامه نویس" بسازم، فقط بر روی جملاتی که از وی نقل شده خود را متمرکز بسازم.

از مجموع مقالاتی که آقای "موسوی" به منظور رد اتهامات شبنامه نویسنده نگاشته، که هریک از آنها به ذات خود بحث‌های تأییدی و تکمیلی جداگانه‌ای را ایجاب می‌نماید، من می‌کوشم تا بخش نهم مطلب به ارتباط "سکستان" خواندن المان از طرف شبنامه نویسنده را بشکافم، امیدوارم مصدر خدمتی جهت روشنی مطلب شده بتوانم: تا جایی که از عمر خود و روابط فامیلم می‌توانم بنویسم، تا قبل از کودتای منحوس ثور، دختران زیادی از بورسهای دولت استفاده نموده جهت تحصیل به خارج از افغانستان فرستاده می‌شدند. در زمان حاکمیت روسها و نوکران شان هم، با تغییر معیار انتخاب و استحقاق در قسمت توزیع بورسها، رفتن دختران به خارج جهت تحصیل ادامه داشت. زنانی بودند که در آن دوره‌ها به هزاران، جهت تحصیل به خارج رفتند و به مانند مردان برخی با مغز پر و عده‌ای هم با مغز خالی دوباره به وطن برگشتند.

اگر از محصلان دوره‌های قبل از کودتای منحوس ثور بگذریم، با آن که نظر مردم نسبت به شوروی آن زمان و سیاست‌های فرهنگی حزب نوکرش به حق بسیار دشمنانه بود، مگر با آنهم نه تنها مردم مقابل ارسال دختران شان به خارج مخالفت نمی‌کردند، بلکه با آغوش باز آن را پذیرفته و از آن استقبال می‌نمودند. دختران و زنانی که هم از آن بورسها بر می‌گشتند، نمی‌شد کسی را یافت که به آنها هرجائی و یا فاحشه خطاب نماید. عکس مردان افغان که وقت برگشت به افغانستان، هریکی برای خود نمائی البوم‌هایی از هرزه‌گی‌های جنسی خود را به نمایش می‌گذاشتند، تا حال دیده نشده که یک دختر افغان خودش و یا کس دیگری در موردش چنان قضاوت نموده باشد.

مگر شب فردای استحاله حاکمیت از پرچمی - خلقی به جهادی، صرف نظر از آن که دیگر درب رفتن دختران و زنان افغان جهت تحصیل به خارج از افغانستان مسدود گردید، احزاب جهادی اعم از جمعیت و شورای نظار با حزب اسلامی و شاخه‌های متعدد آن، حتا روابط سه تنظیم به خصوص بخش گیلانی با آن که زنان خودشان در هفته هفت روز را از این کشور به آن کشور در مسافرت بودند، رفتن زنان به خارج را به مثابه رفتن به "فاحشه خانه" تبلیغ نموده به شدن با آن مخالفت نمودند.

لازم به گفتن نیست که این وضع در زمان طالب‌انچنان در جهت منفی رشد نمود که حتا داشتن تصور و خیال آن نیز گناه دانسته شده، هر نوع تلاشی برای بیرون شدن زن از خانه اگر در داخل خانه خدا هم می‌بود، حرمت یافته قابل مجازات تلقی گردید.

به دنبال سقوط طالب به وسیله طیارات "ب - ۵۲"، و آمدن معجون مرکبی به نام دولت افغانستان بر سر قدرت، در کنار آن که از طرف برخی از زنان که سخت پراکنده و دور از طرح‌های تاریخی شان قرار داشتند، شکستن آن تابو مطرح گردید، اشغالگران هم به مثابه "سرخابی" که بر روی یک عجوزه هزار داماد کشیده شود بدان نیاز داشتند، تا عده‌ای از زنان را به خارج از کشور جهت فرا گرفتن علوم اعزام دارند، به اصطلاح بورسهای خارج را برای زنها نیز خواستند رویدست بگیرند.

نیروهای جهادی که از طرف آقای "موسوی" به درستی "منادیان اسلام سیاسی" نام‌گذاری شده‌اند، وقتی به این رویه برخورد نمودند، دفتاً خون در رگهای غیرت مردانه!! شان به جوش آمده سروصدا بلند نمودند که غرب "فاحشه خانه است"، "آنها می‌خواهند زنان و دختران ما را فاحشه بسازند" و از این قبیل حرفها به هزارتا.

در این که چنین تفکری از کجا سرچشمه گرفته است فکر نمی‌کنم کسی که یک کتاب چه که حتا همان درسهای مکتب را به درستی خوانده باشد، نداند که منبع و منشای این تفکر، از زمان "ملای لنگ" با الهام و دخالت مستقیم انگلیس و به دوام آن حرکت عقب‌گرایانه، ارتجاعی و ضد انقلابی "حبيب الله کلکانی" نهفته می‌باشد.

استعمار انگلیس که در آن زمان به همین اتهام، شاه امان الله را که می خواست افغانستان را به جاده ترقی و پیشرفت رهبری نماید، از پا انداخت امروز نه خودش و نه هم بچه های ملای لنگ و یا میراث خوران ملک محسن ها و حبیب الله را می گذارد تا مقابل چنین حرکتی سکوت نموده، با بیشتر شدن همه روزه زنها در عرصه مبارزه بیل را به دست گورکنان خود بدهند.

بر مبنای همین تحلیل، تا جایی که من و دوستانم در این دیار پر از رنج و خون حدس می زنیم، توطئه شبنامه نویس اگر در تمام موارد بدون ارتباط با داخل افغانستان صورت گرفته باشد، به ارتباط همین حکم "سکستان" نامیدن المان، از کابل و از درون مرکز عقب مانده انفجاری ها دیروز و دموکراتهای امروز برخاسته است. و اما این که چرا باید چنین جنگی را بر آقای "موسوی" تحمیل می دارند، اگر وی نه چه کسی را به جای شان قرار می دادند؟

آقای "موسوی" و خوانندگان عزیز پورتال!

لطف نموده یک بار به مصاحبه دوسال قبل تان که به ارتباط هشتم مارچ با خانم شجاع افغان "خانم معروفی" انجام داده اید گوش بدهید تا متوجه شوید که چوچه های "ملای لنگ" باید بر شما حمله می نمودند. یک بار به نشرات پورتال در تمام زمینه ها به خصوص مقالاتی که در بخش اعتقادی به نشر می رسند، نیک نظر اندازید تا بدانید که چوچه های ملای لنگ در وجود شبنامه نویسیها کمر رویارویی علیه شما و تمام آنهایی را که دیگر نمی خواهند در قرون و سطا زندگانی نمایند، سخت بسته اند.

آقای "موسوی"!

من از طرف خود و جمعی از همکاران و دوستانی که با هم شناخت داریم، با این مورد حمله قرار گرفتن و به خصوص پاسخ دیروز تان به شما از صمیم قلب تبریک می گوئیم. چه تا جایی که من با نوشته های افغانها سروکار دارم شما را اولین کسی یافتم که با صراحت گفتید، پدر بودن به شما این حق را نمی دهد تا حق چگونگی زیستن را از دختر تان بگیریید.

آقای "موسوی"!

به تجربه دریافته اید که شما تنها نیستید باز هم یک نکته را از ما می توانید به یاد داشته باشید، هر گاه تمام جهان سرمایه و ارتجاع در مقابل تان صف بگیرند، زنانی که صدای آزادیخواهان و استوار شما را شنیده اند، هیچ گاهی پشت شما را خالی نخواهند گذاشت.

آقای "موسوی"!

من این چند جمله را از کابل خونین، کابلی که هردانه برف و هر درجه پائین شدن درجه حرارت مردمان آن را به مانند بمب های خوشه ئی روسها و آلوده به رادیو اکتیف امریکائی ها به مرگ تهدید می کند، برایتان وعده می دهم که وقتی هویت اصلی این فرزند راستین ملای لنگ را افشاء کردید، نه به خودش رحم خواهیم کرد و نه هم به حامیان و همکارانش.

خواهش کوچکی که از شما داریم آن است که به رزم تان ادامه دهید، مبدا کار زیاد و یا خدا نخواسته ناپیگیری خرده بورژوائی شما را از تعقیب این مبارزه باز دارد.

ما – همکاران و دوستانم- باز هم خود را در بحث خواهیم انداخت، آرزو مندیم این بار ما زنها بتوانیم آخرین میخ را بر تابوت، چوچه های ملای لنگ بکوبیم.